

شالکه استراتژی امیتی ایران

حسین دهشیار^۱

چکیده

کشورها به ضرورت بقا، امنیت، تعامل سازنده، رفاه، ماهیت و جهت‌گیری سیاست‌ها و پیرو آن رفتارها و تفسیرها را قوام می‌دهند. تفسیرها و رفتارها در یکدیگر تنیده و ارتباط منظم دارند. نیاز به حیات دادن به یک انسجام درونی در سیاست، تفسیرها و رفتارها، تسهیل نمودن فرآیند تصمیم‌گیری براساس یک چارچوب دارای اصول معین و مشخص و قابل پیش‌بینی نمودن مبانی شکل دهنده تفسیرها، رفتارها و سیاست‌های مطرح شده برای دیگر بازیگران صحنه بین‌المللی، ایجاد می‌کند که هر کشوری در چارچوب یک راهبرد امنیتی تعریف شده و مشخص به تعریف خود، دیگران و محیط عملیاتی که در بطن آن رقابت‌ها، همکاری‌ها و نزاع‌های خصمانه شکل می‌گیرند، بپردازند. ماهیت راهبرد امنیتی با توجه به سه سؤال کلیدی شکل می‌گیرد و همراه می‌شود. در مرحله اول باید مشخص شود شرط لازم برای تأمین امنیت مبتنی بر چه مؤلفه‌ای و شرط کافی در برگزیده چه مؤلفه‌هایی می‌باشد. سه مؤلفه منافع ملی، هویت ملی و ارزش‌های ملی باید مشخص شوند که این شرط لازم است. هریک از این مؤلفه‌ها باید به طور دقیق و مشخص تعیین شوند و معین گردند و شاخص‌های آن ذکر شوند. در بطن فهم و درک این مؤلفه‌ها و جایگاه آنان باید مشخص شود که چه خطر یا خطراتی در رابطه با این مؤلفه‌ها وجود دارند. در فرآیند مدون ساختن راهبرد امنیتی در مرحله نهایی باید مشخص شود که چه خط‌مشی‌ها و تاکتیک‌هایی به صحنه آیند تا تهدیدها به مؤلفه‌های ذکر شده خنثی گردند و یا مدیریت شوند. استراتژی امنیتی که جمهوری اسلامی ایران باید در چارچوب آن به رفتارهای خود در قلمروی بین‌المللی شکل دهد باید مبتنی بر تحقق منافع ملی، استحکام بخشی به هویت ملی و نافذتر نمودن ارزش‌های ملی باشد. در این چارچوب بازیگرانی که تهدید محسوب می‌گردند باید از طریق شیوه‌های دوگانه اجبار و یا کنار آمدن به شریک یا متحد تبدیل گردند و یا اینکه خنثی شوند.

واژگان کلیدی: راهبرد امنیتی، هویت ملی، منافع ملی، ارزش‌های ملی، اهداف ملی

۱- دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

* نویسنده مسؤول، ایمیل: H_daheshiar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۲۰

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم شماره ۳ پاییز ۱۳۹۴، صص ۵۶-۳۴

مقدمه

کشورها در راستای این که بتوانند ارزش های خود را در صورت نیاز بسط بدهند و یا حفظ کنند و منافع را تحقق بدهند به ضرورت باید بالاترین ارزش را برای امنیت قائل شوند تا تحقق مؤلفه های مورد نظر را ممکن بیایند. در جهت کسب این بالاترین ارزش کشورها باید برای خود استراتژی امنیتی را طراحی کنند. ایران مانند هر کشور دیگری برای تحقق و یا حفظ و تداوم نتایج مطلوب نیازمند این است که یک استراتژی امنیتی مدون سازد. سؤالی که اینجا مطرح می شود این می باشد که برای تدوین یک استراتژی امنیتی کارآمد چه عواملی را باید مورد توجه قرار داد، برای به صحنه آوردن یک استراتژی امنیتی کارآمد در مرحله اول باید مشخص شود که هویت، منافع و ارزش هایی که ماهیت ملی دارند کدامین هستند، در مرحله بعدی باید محرز گردد که خطراتی که متوجه این مؤلفه های سه گانه هستند کدامین می باشند. در مرحله پایانی باید تعیین شود که مطلوبترین شیوه و روش برای مواجه شدن با این خطرات موجودیتی کدامین هستند.

۱. درک فرامرزی و درون مرزی از مفهوم امنیت

دولت ها به عنوان بازیگرانی که در مقام مقایسه با دیگر بازیگران، با توجه به حجم منابع مادی در اختیار برای پیشبرد خط مشی ها و تنوع منابع تنبیهی برای تحقق خواسته ها در صحنه جهانی از حضور برجسته تر برخوردار می باشند. از یک سو دولت ها برای حفظ نقشی که به عنوان تصمیم گیرنده نهایی در صحنه سیاست داخلی و خارجی دارند و از سویی دیگر ممانعت از شکل گیری چالش جدی به این نقش ضرورت حیات بخشیدن به امنیت را یک ضرورت می یابند.

دولت ها به عنوان شاخص ترین تصمیم گیرندگان که نتایج عملکردشان به هیچ روی همتراز با دیگر بازیگران نمی باشد، نیازها و خواست های متفاوت و متعددی را برای خود ترسیم می سازند. اما آنچه محرز می باشد این واقعیت است که یکسانی چه در

اولویت و چه در اهمیت بین مجموعه اهداف وجود ندارد. فزونترین اولویت باید به در اختیار داشتن امنیت تعلق بگیرد چرا که در فرایند تحقق هر نیاز و خواستی ضرورت وجود امنیت گریزناپذیر می‌باشد. امنیت از ماهیتی دوسویه برخوردار است. امنیت یک غایت باید در نظر گرفته شود. وجود امنیت است که به ساختار قدرت سیاسی چه در شکل سازمانی و چه در شکل محتوایی معنا و اعتبار می‌بخشد. امنیت در ضمن یک فرایند باید در نظر گرفته شود.

مجموعه‌ای از تعاملات اجتماعی باید در شکل حداقلی آن وجود داشته باشد، تا امنیت فرصت تحقق یابد. با توجه به این ماهیت دو سویه امنیت است که باید یک درک جفتی از این مفهوم داشت. امنیت از یک بُعد ماهیت فرامرزی و از یک بُعد دیگر خصلت درون مرزی را به صحنه می‌آورد.

درک فرامرزی دو مقوله را در بر می‌گیرد. تصمیم گیرندگان هر زمان تشخیص بدهند ارزش‌های حیاتی حکم می‌کند در آن سوی مرزها بتواند با موفقیت از قدرت نظامی به عنوان یک ابزار استفاده کنند تا اهداف مورد نظر را پیاده سازند. تصمیم گیرندگان قادر باشند که با استفاده و تکیه بر ظرفیت‌های نظامی هرگونه نادیده انگاشتن اعتبار مرزهای کشور به وسیله بازیگر یا بازیگران متجاوز سرکوب کنند. درک فرامرزی از امنیت دو پایه برای این مفهوم صحبت به میان می‌آورد که اساساً متکی به ظرفیت نظامی هستند. این ظرفیت می‌تواند بکار گرفته شود برای تهاجم و یا این‌که عملکرد تدافعی را به صحنه آورد.

پیوند مستقیم بین امنیت و توانمندی‌های نظامی در هر دو شکل تدافعی و تهاجمی آن وجود دارد. در تئوریهای شالوده‌گرا این استنباط از اعتبار وافر برخوردار می‌باشد که از آن به عنوان امنیت مادی و امنیت ذهنی یاد می‌شود (Wolfers, 1991). امنیت مادی به این معناست که دولت قادر به دفع تهدیدات خارجی در محدوده مرزهای خود و فراتر از آن باشد، با وجود توان نظامی مطلوب ترس از حمله بیگانه به وجود نمی‌آید. درک فرامرزی از امنیت مشروعیت ساختار قدرت سیاسی (در هر دو بعد سازمانی و محتوایی) را بازتاب کارایی از استفاده از

قدرت نظامی و حجم توان نظامی قلمداد می‌سازد. توفیق در حفظ یکپارچگی ارضی و یا کسب دست آوردهای نظامی در فرای مرزها؛ توجه به اینکه قوه قهریه شروع در دستان حکومت متمرکز است به ضرورت مرجع و موضوع امنیت را دولت قلمداد می‌سازد. امنیت برای دولت می‌باشد تا قادر باشد سرزمین و جامعه را از خطرات موجودیتی مصون بدارد. از این منظر، جغرافیا خواه در شکل حداقلی یعنی حفظ گستره ارضی و یا در شکل حداکثری یعنی بسط ارضی معیار تعیین مرجع امنیت و مشخص نمودن ماهیت امنیت می‌گردد.

درک فرامرزی نگاهش معطوف به پی‌آمدها است و نتایج ملاک و محک تعیین موفقیت قرار می‌گیرند. تأکید بر فرایندها و اولویت بخشیدن به آن به ضرورت نگاه را معطوف به درک درون مرزی از مفهوم امنیت می‌سازد. از این زاویه امنیت معطوف به نگاه سرزمینی و ارضی نمی‌باشد بلکه توجه متمرکز بر مقوله‌های اجتماعی می‌گردد. تصورات، برداشت‌ها، تفسیرها و تعاملات مرکزیت در رابطه با مفهوم امنیت می‌یابند. افراد، گروهها و در یک سطح وسیع‌تر این جامعه است که به مرجع و موضوع امنیت تبدیل می‌شوند.

امنیت در برخورداری از رفاه، داشتن مصونیت برای تعیین سرنوشت و حق متجلی ساختن تجارب معنا می‌شود. دفاع از این مؤلفه‌ها و حراست از آنها در برابر هرگونه خطر و تهدیدی به اولویت اولیه کنش‌گران امنیتی تبدیل می‌گردد. مشروعیت از طریق ارضای فرد، گروه و یا جامعه تحقق می‌یابد. امنیت از این منظر در دفاع از هویت و ارزشها متجلی می‌گردد و هویت می‌یابد. امنیت ماهیتی نرم افزاری را به صحنه می‌آورد و اولویت حیاتی پیدا می‌کند. مرجع و موضوع امنیت فرد ساکن در جامعه قرار می‌گیرد و در بستر شکل‌گیری امنیت فرد است که دولت فرصت تجلی می‌یابد و موضوعیت می‌یابد.

۲. دو سوی سکه امنیت

با فهم اینکه خطر مقوله‌ای دائمی است همیشه نیاز به امنیت وجود دارد. حال با توجه به اینکه درکی جفتی از امنیت را مطرح کردیم، در چارچوب این استنباط باید

تعریفی ارائه گردد که هر دو جنبه را ملحوظ بدارد. «امنیت درزمینه چیزی می‌باشد که بر ساخته منظور می‌گردد و نیاز دارد که محفوظ نگه داشته شود و محافظت گردد: ملت، و دولت، فرد، گروه قومی، محیط زیست و یا کره خاکی (Buzan, 2009:10) این تعریف بر این مبنا بنیان یافته که امنیت؛ وقوف در برهم تنیدگی افراد شکل دهنده جامعه و ساختار قدرت سیاسی هویت می‌یابد. رابطه ارگانیک بین مردم و دولت پیش فرض مطرح شده برای رسیدن به چنین تعریفی از امنیت می‌باشد. هرچند که مردم از نظر حقوقی و زمانی مقدم بر دولت هستند اما تنها مردمی احساس عدم نگرانی از نقض حاکمیت ارضی می‌کنند که دولت را بر ساخته (بازتاب تعاملات اجتماعی و بستگی موجودیتی به الزامات اجتماعی)، پاسخ‌گو (وقوف به این نکته و مؤمن و معتقد به این اصل طلایی که حکومت و یا به عبارتی پوسته سازمانی ساختار و قدرت سیاسی مدام در معرض جابجایی می‌باشد) و کارآمد (متناسب بودن ارزش‌های محتوایی ساختار قدرت سیاسی با ماهیت تحولات اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیک) می‌یابند.

اگر ضعف نظامی و به تبع آن شکست در برابر تجاوز از فرامرزها به وجود آید. اگر چنین واقعیتی به وقوع بپیوندد پر واضح است که سه عنصر حیات بخش رضایت و اقناع در سطح جامعه که در تعامل با دولت شکل می‌گیرد یعنی برخورداری از رفاه، بهره‌مندی از مسئولیت برای ایفای نقش در شکل دادن به سیاست‌ها و نوع و ماهیت دولت و حق متجلی ساختن تجارب به وسیله افراد، گروه‌ها و اصولاً در سطح کلی یعنی جامعه نیز تحقق نیابند.

منظور از رفاه توسعه اقتصادی، منظور از مسئولیت برای ایفای نقش توسعه سیاسی و منظور از حق متجلی ساختن توسعه فرهنگی می‌باشد. توسعه اقتصادی در بطن یک ساختار اقتصادی تولید محور که در برگیرنده یک حکومت کلاً متکی به درآمدهای مالیاتی برای تأمین بودجه است قادر به تحقق و تداوم است.

توسعه سیاسی به معنای قرار داشتن حوزه متعارف سیاسی در جایگاه تعیین محتوای سیاست‌های عمومی، به صحنه آوردن تصمیم گیرندگان در قلمرو

سیاست‌گذاری و اینکه چه مقوله‌هایی نیازمند امنیتی شدن هستند. توسعه فرهنگی به معنای حاکمیت هویت ملی و فرهنگ عمومی در کنار پذیرش خرده فرهنگ‌ها و هویت‌ها می‌باشد. اگر دولت از نظر توان نظامی در ابعاد متفاوت آن در شکل مطلوب نباشد در حفظ سرزمین از حمله فرامرزی ناکام می‌ماند که این خود منجر به عدم تحقق و یا نابردی این سه متفاوت توسعه خواهد گشت.

پس اگر امنیت دولت به خطر موجودیتی دچار شود پر واضح است که در مرحله بعدی امنیت، گروه و اصولاً جامعه با خطر موجودیتی روبرو خواهد شد. این همان وابستگی متقابل است که از آن به عنوان درهم تنیدگی صحبت شد. از سوی دیگر قیف هم اگر تحلیل کنیم متوجه این در هم تنیدگی می‌شویم. دولتی که از نقطه نظر هویتی، فرهنگی و هنجاری با کلیت افراد و گروهها مستقر در جامعه سنخیتی ندارد و یا دولتی که ناکارآمد باشد قادر نخواهد بود که سه نوع توسعه را فرصت تحقق عطا کند.

یک چنین دولتی مواجه با فقدان مشروعیت می‌گردد. دولتی با یک چنین موقعیتی دچار خطر موجودیتی از درون می‌گردد. زمانیکه خطر موجودیتی ساختار قدرت سیاسی را از درون تهدید کنند یعنی امنیت او را به خطر بیندازد این فرصت شکل می‌گیرد برای بازیگران فرامرزی که مرزها را درنوردند و افراد و گروه‌های ساکن در سرزمین را به زیر سلطه خود بگیرند و آنها را مقهور خود سازند.

پس در می‌یابیم که ناتوانی نظامی و ناتوانی در تحقق سه نوع توسعه در جامعه به وسیله ساختار قدرت سیاسی به نتایج مشابه منجر می‌گردد. اینکه در هم تنیدگی بین امنیت دولت و امنیت مردم وجود دارد و اینکه تطابق امنیتی یعنی هر خطری که متوجه ساختار قدرت سیاسی می‌گردد به مشابه خطر برای مردم و گروهها است و بالعکس نشان از خصلت جفتی اینست. به ضرورت یکسانی خطر موجودیتی برای هردو کلیت دارد.

البته توجه شود که در اینجا منظور از دولت منظور پوسته سازمانی (حکومت) آن نیست بلکه توجه معطوف به محتوای ارزشی آن می‌باشد. وقتی می‌گوییم ناتوانی در

جلوگیری از تهاجم خارجی (درک فرامرزی از امنیت) منجر به نابودی دولت و به تبع آن خطر موجودیتی برای افراد در جامعه می‌شود. توجه متوجه ارزش‌هایی است که ساختار قدرت سیاسی براساس آن شکل گرفته که همان ارزش‌های اجتماعی و مورد تأیید کلیت جامعه می‌باشد. جنبه‌های سازمانی و جنبه بوروکراتیک (حکومت) در این نگاه دغدغه اصلی نمی‌باشد چرا که جایگزینی رؤسای قوه مجریه نه خطر موجودیتی بر علیه محتوای ارزشی دولت محسوب می‌گردد نه اینکه خطر موجودیتی بر علیه مردم و گروهها در نظر گرفته می‌شود.

امنیت در این دیدگاه به اساس این پیش فرض استوار یافته که همسویی هویتی و ارزشی بین ساختار قدرت سیاسی و افراد در اجتماع وجود دارد. این تطابق خودش را بدین صورت نشان می‌دهد که قدرت سیاسی حضورش در فرایند تصمیم‌گیری را بدون وجود رضایت اولیه افراد و گروهها اصلاً قابل تصور نمی‌یابد و قادر به فهم آن نمی‌باشد. به همین روی قدرت تهدید که در دستان حکومت متمرکز است به جهت این همسویی هویتی (هویت ملی) و ارزشی (فرهنگ عمومی) دارای ماهیت ملی می‌باشد. یعنی چارچوب سازمانی، فرهنگ سازمانی، شاکله فکری افراد مستقر در تشکیلات امنیتی و نظامی بدیهیات روزمره حیات اجتماعی، روح و مواد قانون اساسی و اصولاً جوهره حیات اجتماعی اساساً حضوری برای به کارگیری قوه قهریه بر علیه مردم به وسیله حکومت را فهم نمی‌کند و در نتیجه به جهت الزامات بین-الاذهانی تجلی نمی‌یابد.

در این چارچوب است که متوجه می‌شویم چرا حکومت دغدغه‌های جامعه را که به شکل‌های متفاوت مثلاً تظاهرات، انتقادات صریح رسانه‌ای و یا فعالیت‌های تشکیلاتی و حزبی متجلی می‌شوند را خطر موجودیتی تلقی نمی‌کند و آن را تنها روند طبیعی در حیات اجتماعی تلقی می‌کند که دقیقاً همان فهم افراد و گروهها در جامعه می‌باشد. حکومت و افراد در جامعه دارای نقش‌های متفاوت اما متن ارزشی و چارچوب هویتی مشابه‌ای را تجربه می‌کنند. منابع حکومتی بکار گرفته می‌شوند تا بستر مساعد و متن مطلوب برای تحقق، حفظ و بسط سه نوع متفاوت توسعه به

وجود آید. در این چارچوب است که رضایت افراد و گروهها در جامعه شکل می گیرد. رضایت نتیجه‌ای را رقم می‌زند که حکومت آن را طلب می‌کند و آن هم چیزی جز کسب مشروعیت نیست. این مشروعیت کسب شده در هم پیوستگی و تنیدگی ساختار قدرت سیاسی و افراد و گروهها را تضمین می‌نماید.

۳. موضوع امنیت

در بستر این فهم که امنیت از دو وجه متمایز و در عین حال در هم تنیده برخوردار است نگاه متوجه این نکته کلیدی می‌گردد که مرجع و موضوع امنیت چه چیزی و یا چه کسی می‌باشد. پر واضح است که با توجه به ذهنیتی که مطرح گشت باید بیان داشت که مرجع امنیت یک سکه دو رو می‌باشد. مرجع امنیت از یک سو افراد و گروهها و به طور کلی جامعه و از سوی دیگر مرجع امنیت ساختار قدرت سیاسی است. هر خطری که جامعه را که محل حضور افراد و گروهها می‌باشد تهدید کند خطر موجودیتی تلقی می‌گردد و هر خطری که ساختار قدرت سیاسی را تهدید کند نیز یک خطر موجودیتی قلمداد می‌گردد.

تنیدگی ساختار قدرت سیاسی و افراد و گروهها این واقعیت را گریزناپذیر می‌سازد. در یک چنین معادله‌ای امنیتی شدن موضوعات در اختیار حکومت نیست. حکومت انحصار حضور در جایگاه کنش‌گر امنیتی را ندارد. از تعامل تفسیری بین گروهها و افراد (جامعه مدنی) و حکومت (ساختار قدرت سیاسی) است که خطر موجودیتی تعریف می‌گردد و چگونگی رویارویی با آن مشخص و معین می‌گردد. حکومت در خلاء تعیین نمی‌کند که خطر چه است و چه موضوعی است که خطر ساز باید محرز گردد. الزامات حکومتی و اجتماعی که آبخور واحد ارزشی و هویتی دارند در جایگاه قضاوت هستند. در بعضی از موارد جامعه مدنی پیش قدم می‌گردد و موضوعی را ماهیت امنیتی اعطاء می‌کنند و می‌گویند خطر موجودیتی وجود دارد و در مواردی این حکومت است که موضوعی را خصلت امنیتی می‌دهد و آن را خطر موجودیتی تعریف می‌کند. مرجع امنیت آن چیز و یا کسی است که کنش‌گران امنیتی ارتقاء جایگاه و یا حفظ موجودیت آن را بالاترین ارزش اعطاء می‌-

کنند. زمانیکه ارزش‌ها و ماهیت هویتی ساختار قدرت سیاسی و افراد و گروه‌ها در جامعه از همپوشی و تشابه برخوردار باشند. پر واضح می‌گردد که درک مشابه از خطر، تعریف یکسان از خطر و به تبع آن راه‌حل‌های هم مسیر به وسیله دو سوی سکه مرجع امنیت به صحنه آید. افراد و گروه‌ها (جامعه مدنی) و حکومت (ساختار قدرت سیاسی) از این اعتبار و جایگاه برخوردار هستند که در نقش کنش‌گر امنیتی ظاهر شوند.

حال با توجه به موضوع، شرایط و الزامات زمانی است که نقش یکی از این دو برجسته‌تر و یا متمایزتر در عین توافق همسویی مطرح می‌گردد. دو سوی سکه مرجع اینست باید افراد و گروه‌ها و ساختار قدرت سیاسی باشند و ایفای نقش این دو به عنوان کنش‌گران امنیتی این معناراً می‌رساند که منابع حکومت (مدیریتی، نظامی، مالی، تکنولوژیک) در مسیر سه نوع متفاوت توسعه قرار دارد و انرژی موجود در جامعه (حمایت و اعطای مشروعیت) هم متوجه تداوم و بقای ساختار قدرت سیاسی است.

۴. ماهیت امنیت و خطر

این‌که افراد و ساختار قدرت سیاسی در رابطه؛ امنیت از اعتبار هم‌تراز برخوردار می‌باشند به معنای این می‌باشد که دغدغه‌های امنیتی دولت به خاطر افراد و گروه‌ها مستقر در جامعه است و از نظر افراد دولت یک بنیان ساختاری متأثر از یک منظومه ارزشی هویتی مشابه با کلیت جامعه می‌باشد. بلوک هژمونیک که هدایت ارزشی را در قالب حکومت برعهده دار متشکل از گروه‌های مرجع اجتماعی، تفکرات سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک دارای اعتبار است. هر خطر موجودیتی که متوجه ساختار قدرت باشد مستقیماً متوجه افراد و گروه‌ها در جامعه است. با توجه به این نکته کنش‌گر امنیتی که جامعه و ساختار قدرت سیاسی در همپوشی با یکدیگر به ایفای آن می‌پردازند. همان بلوک هژمونیک باید در نظر گرفته شود.

این بلوک هژمونیک است که با در نظر گرفتن اینکه افراد بدون حضور ساختار قدرت سیاسی نیازهای هویتی، ارزشی، منفعتی و هنجاری خود را قابل دسترسی

نخواهند یافت. اینکه حکومت بدون حمایت مردم فاقد قدرت سامان دهی اجتماعی است در جایگاهی قرار می‌گیرد که به تعریف تهدید و خطر موجودیتی بپردازد. انسان موجودی چند ساحتی می‌باشد بدین روی امنیت برای فرد دارای فضیلتی چند بُعدی است. این حرکت در مطرح کردن مفهوم امنیت به عنوان موضوعی دارای سوبه‌های مختلف در واقع «تلاشی است در جهت اینکه به یک مفهوم انتزاعی (امنیت) منطقی اعطاء کنیم (Balzacq,2014:1). منظور از چند بُعدی بودن این می‌باشد که امنیت به عنوان یک مفهوم دارای منطبق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیک می‌باشد. برای تحقق این ابعاد که از یک سو وظیفه ساختار قدرت سیاسی و از سوی دیگر تقاضای افراد را به صحنه می‌آورد نیاز به شرایط خاصی است. در بستر این شرایط است که امنیت فرصت تحقق می‌یابد. امنیت در عین حال در برگیرنده قواعد و مقرراتی می‌باشد که در چارچوب آن اقدامات امنیتی یعنی از بین بردن خطر موجودیتی به صحنه می‌آید. با در نظر گرفتن این نکات شرحه می‌شویم که امنیت از یک جنبه فعالیت و اقدامی عادی و از بُعدی دیگر فعالیت و اقدامی اجتماعی است. امنیت در واقع «فرآورده یک میراث فرهنگی، تاریخی و به شدت سیاسی می‌باشد» (Williams,2007:17).

براساس این درک خطر موجودیتی منابع هویتی، رفاهی، ارزشی و نظامی را در بر می‌گیرد. دغدغه متمرکز به پاسداری از امنیت ساختار قدرت سیاسی و همتراز آن دفاع از امنیت ضروری است. در اینجا منطبق امنیت می‌آید و «فعالیت امنیتی را براساس یک موضوع خاص مشخص و معین می‌کند» (Huysmans,1998:232). فهم دولت و فرد در شکل یکپارچه و در هم تنیده به ضرورت دغدغه‌های امنیتی را متفاوت و متعدد و در نتیجه خطرات امنیتی را متکثر مطرح می‌کند. افراد و گروهها برای خود هویتی متصور هستند (هویت ملی) که برای آنها امنیت روانی به وجود می‌آورد. قواعد و مقرراتی وجود دارند که به ضرورت الزامات اجتماعی (نه حکومتی) لازم الاجرا محسوب می‌گردند و تکیه بر آنها (هنجارها) امنیت روانی را ممکن می‌سازد. فرد به جهت اینکه متجلی ساختن تجارب خود را (فرهنگ) را اقناع

کننده می‌یابد خواهان فرصت برای تحقق آن است که این امنیت روانی را به صحنه می‌آورد. در کنار امنیت نظامی نیاز به حضور امنیت هویتی، هنجاری و فرهنگی است. هر تهدیدی که متوجه این دو نوع امنیت (ساختار قدرت سیاسی و فرد) بشود خطر موجودیتی مطرح می‌گردد. امنیت نظامی الزامی است، چرا که ساختار قدرت سیاسی بقای خود را در حضور آن می‌یابد. امنیت هویتی گریز ناپذیر است چرا که هویت در واقع برجسی است که فرد خود را با آن عرضه می‌کند. ماهیت هویت می‌تواند مؤلفه‌های ازلی را متجلی کند و یا مؤلفه‌های انتزاعی را به صحنه آورد.

هویت مبتنی بر مؤلفه‌های ازلی در واقع فقط میراثی است که فرد آن را حمل می‌کند. در حالیکه هویت انتزاعی بر ساخته از تعاملات اجتماعی فرد در طول سالهای حیات می‌باشد. امنیت هنجاری برخاسته از قواعدی است که ماهیت اجتماعی دارند و به صرف اعتبار اجتماعی که از آن بهره‌مند هستند لازم الاجرا می‌گردند. مهم نیست که این قواعد و مقررات نانوشته یا نوشته باشند چرا که اعتبار آنها به لحاظ ملاحظات تنبیهی نیست بلکه پذیرش عمومی آنها را مشروعیت اعطا می‌کند. امنیت فرهنگی از آن روی برای فرد مهم است که شخصیت دیدگاهها و اعتقادات او شکل گرفته از تجاربی است که در چارچوب تعاملات اجتماعی به وجود آمده‌اند.

با وقوف بر اینکه امنیت یک منظومه متشکل از دواير متعدد می‌باشد باید حال نگاه را متوجه چند و چون خطر امنیتی نمود. خطراتی که امنیت را تهدید می‌کند با توجه به ماهیت چند تکه امنیت چندگانه هستند.

چهار نوع خطر موجودیتی وجود دارند: «خطر سمبولیک، خطر واقع‌گرایانه، دغدغه بین‌گروهی و کلیشه منفی» (DrTomconnor.com). خطر سمبولیک شرح مقوله‌های ارزشی می‌باشد. خطر واقع‌گرایانه نیازهای رفاهی را به صحنه می‌آورد. دغدغه گروهی خطر را از سوی دیگری به جهت تمایزات هویتی مطرح می‌کند. کلیشه منفی ارزیابیهای مضرب را که عامل ترس است برجسته می‌سازد. این چهار نوع خطر در چارچوب یک درک جامعه‌شناسانه شکل گرفته‌اند که درک سنتی که

مبتنی بر خطر نظامی است را مکمل می‌گردد. در تعریف جامعه شناسانه، خطر موجودیتی به جهت اقدامات، متن و روابط قدرت بر ساخته می‌گردد. گرایش‌های افراد به تصورات آنها شکل می‌دهد و به این روی خطر ماهیت اجتماعی می‌یابد. خطر از یک روی جنبه بیرونی دارد که ماهیت مادی دارد (نظامی) و در عین حال خطر از جنبه‌های دیگر حضوری درونی (هویتی، هنجاری، فرهنگی) را به نمایش می‌گذارد. هویت، فرهنگ، ارزش و هنجارهایی که فرد در بطن اجتماع مطلوب می‌یابد می‌بایستی مقوله‌های امنیتی محسوب گردند چرا که تضعیف و تهدید آنها یک خطر موجودیتی قلمداد می‌گردد. به همین روی باید گفت که فرایند امنیتی کردن تنها متأثر از دغدغه‌های نظامی نیست. امنیتی کردن مؤثر از سه ویژگی برخوردار است: «مخاطب محور بودن»، «وابسته بودن به متن» و «قدرت مدار بودن». (Balzacq,2005;171)

۵. خصلت‌های راهبرد امنیتی

با درک اینکه امنیت دوبعدی است (فرامرزی، درون مرزی) و مرجع امنیت تنیدگی را به صحنه می‌آورد (ساختار قدرت سیاسی در پیوستگی با فرد) مسیر برای طراحی یک استراتژی امنیتی برای ساختار قدرت سیاسی (توجه شود که صحبت از حکومت نیست چرا که حکومت‌ها عوض می‌شوند و موقت می‌باشد ولیکن ساختار قدرت سیاسی معطوف به محتوا است نه چارچوب سازمانی) به عنوان بازیگر اصلی مسئول ایجاد امنیت که در تعامل سازنده و همپوشی ارزشی، هویتی و منفعتی با افراد (جامعه) می‌باشد شکل می‌گیرد. استراتژی امنیتی مبتنی بر این است که یک موضوع در یک روال اضطراری مورد توجه قرار گیرد و از حوزه متعارف سیاسی که قلمرو بده و بستان و چانه زنی‌ها است خارج گردد. استراتژی؛ مشخص کردن مسیری که باید طی شود و چگونگی طی طریق به صحنه می‌آید. (Woodward,2015) استراتژی براساس یک فرایند شکل می‌گیرد. استراتژی یک زنجیره هدف - وسیله است درخصوص اینکه چگونه می‌توان به بهترین نحو امنیت ساختار قدرت سیاسی و امنیت افراد حاضر در جامعه را به کارآمدترین شکل حفظ کرد و خطرات موجودیتی

را مهار ساخت. شکل دادن به استراتژی یک فرایند کاملاً سیاسی - اجتماعی است که این به معنای حضور همزمان تصمیم گیرندگان حاضر در بدنه قدرت سیاسی و افراد حاضر در جامعه در هویت بخشیدن به محصول نهایی است. حضور همزمان تصمیم گیرندگان حاضر در بدنه قدرت سیاسی و افراد حاضر در جامعه در هویت بخشیدن به محصول نهایی است. حضور همزمان چند ویژگی خاص را که هر استراتژی امنیتی کارآمد بدون هیچ اما و اگری نیازمند است فراهم می سازد. حضور همزمان خصلت «متناسب بودن» استراتژی امنیتی را به وجود می آورد. این به معنای تنگاتنگی اهداف و منابع در اختیار است. حضور همزمان ویژگی «امکان پذیر بودن» استراتژی امنیتی را فرصت تجلی می دهد. این به معنای طراحی مبتنی بر ارتباط منابع در اختیار و خطرات در برابر است. حضور همزمان ممیزه «کارایی» را برجسته می سازد. این به معنای وجود اراده لازم برای شکل دادن و تحقق استراتژی امنیتی چه در میان تصمیم گیرندگان و چه در میان مردم است.

فرایند شکل گیری استراتژی امنیتی در سه مرحله حادث می شود. در ابتدا باید مشخص گردد که هویت، منفعت و ارزشی را که مرجع امنیت اعتبار اعطا می کند چه هستند. به دنبال آن باید مشخص گردد که چه خطراتی این سه مؤلفه را تهدید می کنند. لازم به تذکر است که هویت، ارزش و منفعت در یک تصویر کلان از ارتباط درونی و نزدیکی انتخابی برخوردار هستند اما با توجه به اینکه شرایط کاملاً سیال است، که یکی از سه اولویت در شکل دادن به استراتژی امنیتی برخوردار گردد. در نهایت و در مرحله سوم باید مشخص شود که چه روش ها و تمهیداتی به کار گرفته شوند تا با خطرات مقابله شود و آنها خنثی گردند. ساختار قدرت سیاسی که از دامنه ی کنترل مطلق بر قلمرو جغرافیایی، ظرفیت (ارائه خدمات رفاهی و عمرانی حداقل متناسب با نیازهای مردم) و مشروعیت (رضایت مندی برخاسته از حق اشباحی) بهره مند است. در تعامل با جامعه مدنی (بخشی از حوزه متعارف سیاسی) محرز می سازد که هویت، ارزش، منفعتی که ماهیت ملی دارند چه هستند. منافع ملی با توجه به تجارب تاریخی، موقعیت جغرافیایی، منابع انسانی، ظرفیت های مادی،

روابط قدرت در سطح اجتماع و فرهنگ سیاسی جامعه تعریف می گردد. هویت ملی در واقع برجستگی است که افراد خود را در پرتو آن معرفی می کنند و به صحنه می-آورند. ارزش(های) ملی آن اصول و استانداردهایی هستند که با توجه به آنها رفتارها و قضاوت ها شکل می گیرند.

۶. ساختار استراتژی امنیتی ایران

درک مفهوم استراتژی و آگاهی به مراحل سه گانه طراحی استراتژی حال این ظرفیت توصیفی و تبیینی را به وجود می آورد که چارچوب کلی استراتژی امنیتی برای ایران را مطرح کنیم. در ابتدا باید در تعامل ساختار قدرت سیاسی و افراد، گروههای اجتماعی مشخص گردد که هویت ملی، منافع ملی و ارزش های ملی کدامین هستند. رسیدن به این مهم می بایستی در بطن یک درک سیاسی (حوزه متعارف سیاسی) و نه استنباط امنیتی (حوزه حذف سیاسی) به وجود آید. در حوزه متعارف سیاسی نتایج از بطن تعامل مثبت حادث می شوند و در حالی که در حوزه حذف سیاسی نتایج برخاسته از زورآزمایی است. درک سیاسی به این معناست که افراد و گروههای اجتماعی، با توجه به وزنی که با توجه به جایگاه خود از آن برخوردارند دارای سهم سیاسی می باشند. سهم سیاسی به تبع خود ایفای نقش در فرایند تصمیم گیری را به وجود می آورد که در بطن آن تخصیص منابع شکل می گیرد. سهم بودن نشان دهنده تنیدگی هویتی(هویت ملی)، ارزشی (فرهنگ عمومی) و منفعتی (منافع ملی) در میان مردم و افراد و ساختار قدرت سیاسی است.

این معادله از یک سو حمایت افراد را متوجه ساختار قدرت سیاسی و از سویی دیگر برآوردن نیازهای جامعه را به مسئولیت دائمی ساختار قدرت سیاسی تبدیل می کند. وابستگی متقابل از این دست همپوشی جهان بینی و همسویی تفسیری از شرایط و حوادث را متجلی می سازد. تحقق مرحله اول شکل گیری استراتژی امنیتی همانا یکپارچه بودن تفسیرها و جهان بینی می باشد. استراتژی ایمنی ایران در چارچوب این مهم باید طراحی گردد که فرد در جامعه و ساختار قدرت سیاسی یک کلیت در هم تنیده با ارزش های همسو، هویت مشترک و منافع مشابه هستند. در

مرحله بعدی که باید خطرات معین گردند توجه باید به این سهم معطوف شود که منابع خطر متفاوت و متمایز هستند. با قبول این نکته سه منبع خطر باید مورد توجه قرار گیرند.

۶-۱. منبع داخلی خطر

نادیده انگاشتن تناسب میان وزن افراد و سهم سیاسی آنان (ایفای نقش در تصمیم‌گیریهای مرتبط به سیاست‌های عمومی) مالکیت ملی ارزش‌های هویت و منافع را به چالشی می‌کشد و گسل‌های تاریخی را استعداد رشد دوباره اعطا می‌کند. یکپارچگی نخبه‌گان (در معنای هویتی، ارزشی و منفعتی) باید تقویت گردد که این مهم از طریق تداوم احترام به روند مدنی و طبیعی شکل‌گیری نخبه‌گان حادث می‌شود. هرگونه مانعی منجر به این خواهد شد که نخبه‌گان حاکم و نخبه‌گان متعارض شکل بگیرند که وجود چنین حالتی محققاً منجر به ناتوانی در شکل دادن به استراتژی امنیتی می‌گردد. کیفیت و کمیت تعاملات در بطن حیات اجتماعی می‌بایستی تعیین‌کننده منبع قدرت، دوره قدرت و سرنوشت قدرت باشد. هرگونه انتقال تفاوت‌های تفسیری، ادراکی و توجیهی از حوزه متعارف سیاسی به حوزه‌هایی که خصلت حذفی دارند. نباید مطلوب انگاشته شود که این بستگی مطلق به «ترکیب اجتماعی و سیاسی نخبه‌گان دارد که دغدغه اصلی تئوریسین‌های کلاسیک و تحلیل‌گران استخدام سیاسی می‌باشد.» (Francis, 2011:12).

در کنار ضرورت، ماهیت مدنی حیات سیاسی ضرورت دارد که توجه شود که استراتژی امنیتی کارآمد و پویا تنها هنگامی امکان‌پذیر است که اقتصاد از ماهیت تولیدی برخوردار باشد. ساختار اقتصادی تولید-محور به ضرورت برای شکل‌گیری و تداوم نیازمند اعتبار بخشی به تعاملات اجتماعی که یکی از مهمترین عوامل شکل‌گیری هویت یکپارچه، ارزش‌های همسو و منافع مشترک است می‌باشد. تولید ماهیت مدنی به انباشت ثروت می‌دهد که به معنای وجود تعامل پویا و سازنده در میان گروهها، افراد و مجموعه‌های اجتماعی است. انباشت ثروت در چارچوب مدنی یک اتصال ارگانیک بین ساختار قدرت سیاسی و جامعه بوجود می‌آورد. دولت

درآمد مورد نیاز برای مدیریت ساختار بوروکراتیک را با برداشت از ثروت برآمده از تولید به شکل مالیات بدست می آورد. تولید به عنوان ویژگی اصلی ساختار اقتصادی از یک طرف تنیدگی اجتماعی بین افراد مختلف و گروههای متفاوت را به وجود می آورد. و از جانبی دیگر وابستگی متقابل بین ساختار قدرت سیاسی و کلیت اجتماع به وجود می آورد. در صورتی که ثروت خصلت مدنی را محروم باشد خدمت تعامل بین افراد در اجتماع به شکل مطلوب به وجود نمی آید و در عین حال بقای دولت به جامعه متکی نمی گردد. اگر چنین معادله ای وجود داشته باشد به هیچ روی اشکال طراحی یک استراتژی امنیتی پویا و کارآمد میسر نمی گردد.

۲-۶. منبع خطر منطقه ای

ایران در جغرافیایی واقع گشته که ویژگی های منفی و مخربی را به صحنه می آورد. خاورمیانه از یک سو جایگاه کشورهایی است که شکنندگی داخلی فراوانی را به صحنه می آورند و از سوی دیگر خاورمیانه تجلی گر حضور سلطه گرایانه وسیع و در حال ازدیاد کشورهای برتر نظام بین الملل مخصوصاً بازیگران غربی و گستردگی فرصت و قدرت مانور فراوان برای به کارگیری قدرت نظامی به وسیله آنان بدون اینکه هزینه های غیر قابل مدیریتی را مجبور به تحمل شوند می باشد. تکیه اکثر قریب به اتفاق کشورهای این منطقه به اقتصاد غیر تولیدی منجر به این گشته که جامعه نقش بسیار بسیار محدودی در شکل دادن به سیاستها و رفتارها در صحنه سیاست خارجی بازی کند.

به این روی حکومتها در این سرزمینها فاقد مشروعیت مدنی (مشروعیتی که بازتاب فعالیتها و عملکرد در حیطه های مختلف حیات می باشد و کمترین ارتباطی با وابستگی هایازلی را به صحنه می آورد) می باشند که به ضرورت این حکومت را بسیار مستعد تأثیرپذیرفتن از فشارهای کشورهای برتر نظام بین الملل و نیازمند اتکا به حمایت های نظامی - سیاسی کشورهای بزرگ بالاخص غربی می نماید. این بدان معناست که این حکومتها عملاً سیاست خارجی نیابتی را به صحنه آورند. استراتژی منطقه ای کشورهای بزرگ در نظام بین الملل به شدت تأثیرگذار در

رفتارهای فرامرزی این حکومت‌ها است. عدم حضور مردم در حیات اقتصادی به جهت ماهیت غیر تولیدی اقتصادگریزی برای حکومت‌ها در این منطقه نگذاشته که به منبع بیرونی قدرت یعنی وابستگی به قدرتهای بزرگ برای حفظ حکومت ورود کننده این حکومت‌ها چون به قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای متصل هستند از این استعداد برخوردار هستند که این وابستگی را برای خود به عنوان یک بیمه نامه تلقی کنند و به سیاست‌های خصمانه برعلیه دشمنان مشترک خود و قدرتهای بزرگ غربی روی آورند و تلاش را بر ایجاد تنش در داخل این سرزمین‌ها قرار دهند. به جهت این واقعیت و برای اینکه آن را مدیریت کرد می‌بایستی توجه کامل به توسعه در سه حیطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شود که کمترین روزنه‌ای وجود نداشته باشد که کشورهای منطقه در همقدمی با قدرتهای فرامنطقه‌ای مطرح در نظام بین‌الملل فرصت آسیب‌رسانی را با توسل به روزنه‌های داخلی بدست آورند. ویژگی دیگری که منبع خطر باید انگاشته شود گستردگی و مزمن بودن بی‌ثباتی در منطقه است.

ماهیت غیرملی و مدنی حیات در تمامی زمینه‌ها بالاخص سیاسی منجر به این گشته که حکومت‌ها به شدت در معرض آسیب‌پذیری‌های داخلی قرار گیرند. این واقعیت دو پی‌آمد را به طور همزمان حیات داده است. آسیب‌پذیری داخلی سبب شده که به جهت ماهیت غیرملی و مدنی حکومت، منازعات داخلی، فرامرزها سرریز کنند و خطر برای کشورهای دیگر به وجود آورند. حکومت‌ها در این جوامع به جهت گستردگی آسیب‌پذیری داخلی برای حفظ قدرت به سوی ایجاد بحران در سرزمین‌های دیگر گام برمی‌دارند و آن را اولویت می‌بخشند.

وابستگی ابزاری و موقعیتی حکومت‌های غیرملی و مدنی در منطقه به کشورهای بزرگ نظام بین‌الملل به‌ویژه قدرت‌های غرب به دلیل منافع و نیازها به طور مستقیم و غیر مستقیم یک خطر موجودیتی برای ایران محسوب می‌گردد. اینان با همراهی یکدیگر منافع خود را در این یافته‌اند که تلاش و سیاست‌ها را بر این قرار دهند که گسل‌های تاریخی در کشور را از حالت پایداری خارج و آنها را فعال سازند. این سیاست نیز دنبال می‌شود که شرایطی فراهم گردد که اولاً منابع مادی و انسانی در

کشور کاهش یابد و ثانیاً منابع در اختیار دولت با ایجاد شرایط خاص و شکل دادن به بحران‌ها بالاجبار به مسیر غیر خلاق و غیرتولیدی سوق داده شود تا بنیه رفاهی جامعه تحلیل رود. حکومت‌های این منطقه منبع خطر هستند چرا که محیط داخلی آنها این ضرورت را شکل می‌دهد. «رژیم‌های اقتدارگرا منابع مستقل قدرت را نابود ساختند و به همین روی مانع رشد جامعه پویا شدند، از شکل‌گیری اصول دموکراتیک و تکثرگرایی سیاسی ممانعت به عمل آوردند و از شکل گرفتن نهادها و رهبران دموکراتیک جلوگیری کردند (Hass,2013:4).

۳-۶. منبع خطر سیستمی

غرب در تلاش است که نظامی که در صحنه بین‌المللی مستند است در ماهیت کاملاً لیبرال برخوردار باشد. اصولاً در هر دوره تاریخی کشورهای بزرگ و یا یکی از آنها تلاش را بر این قرار داد که نظم بین‌الملل از مالیتی مطلوب نظر برخوردار باشد. تجارب تاریخی محرز کرده که این واقعیتی غیرچالشی و از سویی دیگر گریز ناپذیر است. آنچه امروزه در خاورمیانه شاهد هستیم تجلی روزمره این خواست و نیاز است قدرتهای غربی برای خاورمیانه در استراتژی جهانی خود اعتبار فراوان قائل هستند. پایان نزاع دو قطبی این توجه را ماهیتی متفاوت‌تر و وسیع‌تر اعطا کرد. در سده نوزدهم اهمیت این منطقه به جهت منابع خیلی انرژی و موقعیت جغرافیایی بود. در سده بیستم اعتبار گذشته خاورمیانه همچنان پابرجاست.

اما آنچه امروزه اهمیت فراوانی یافته نیاز هویتی و موجودیتی بازیگران غربی برای از بین بردن معادلات ارزشی حاکم در این منطقه است. در قرن بیستم به جهت اینکه منازعه دو قطبی بودن غرب متوسل به سیاست‌های تدافعی بود. هدف غایی حفظ وضع موجود بود که به ضرورت مطلوبیت متعلق به سیاست‌های تدافعی بود.

در قرن بیست و یکم به جهت ماهیت خط‌مشی‌های قدرتهای غربی که تضعیف هویت ارزشی در این منطقه می‌باشد و اینکه قدرتهای بزرگ غیرغربی اولویت را به حوزه پیرامونی خود اعطا کرده‌اند شاهد سیاست به شدت تهاجمی هستیم. اکثر قریب به اتفاق جنگ‌های مهم که قدرتهای غربی در دوران پساجنگ سرد در آن

درگیر شده‌اند در منطقه خاورمیانه بوده است. اطمینان خاطر قدرتهای غربی به اینکه در صورت شکست سیاست‌ها و یا طولانی شدن درگیریهای نظامی آنها در منطقه خاورمیانه و ایجاد خلاء منجر به این نمی‌شود که چین یا روسیه برای جایگزینی آنها اقدام کنند سبب گشته که آنها با اطمینان خاطر فزونتری به سیاست‌های تهاجمی خود شکل دهند چون هزینه‌های احتمالی شکست و ناکامی را به راحتی قابل مدیریت می‌دانند. قدرتهای غربی امروزه بیش از هر زمان دیگری در منطقه فعالیت کنش گرایانه تهاجمی دارند و حجم بیشتری از منابع نظامی و سرمایه‌های تسلیحاتی خود را در منطقه به صحنه آورده‌اند و مستقر ساخته‌اند.

مرحله سوم شکل دادن به استراتژی امنیتی اتخاذ شیوه‌ها و روشهای کارآمد برای مواجهه با خطرات موجودیتی می‌باشد. برای تحقق امنیت پرواضح است که خواست تصمیم‌گیرندگان حداکثر می‌باشد. اما چون نیاز به یک استراتژی امنیتی کارآمد است امنیت درش کل بسنده آن کاملاً مطلوب جلوه‌گری می‌کند. هدف ایجاد قطعیت است که این به ضرورت ما را متوجه امنیت در شکل بسنده آن می‌کند که فزونترین قطعیت را با توجه به مجموعه عوامل بوجود می‌آورد پرواضح است که به دلایل خیلی واضح امکان از میان بردن منابع خطر وجود ندارد ک این توجه را معطوف به اتخاذ استراتژی که در شکل حداکثری مبتنی بر تبدیل دشمنان به تمرین و دوستان و در شکل حداقلی خنثی نمودن خطرات می‌کند و با توجه به حجم ظرفیت نظامی قدرتهای غربی و وابستگی فزاینده بازیگران منطقه‌ای به آنها منطقی جلوه می‌کند که استراتژی امنیتی به شدت درون محور باشد تا اجازه داده نشود که تهدیدات به خطر موجودیتی تبدیل گردند.

این به معنای تکیه فزاینده‌تر به منابع قدرت داخلی در شکل دادن به روش‌ها و شیوه‌های مقابله با خطرات موجودیتی می‌باشد. در این راستا وجود یکپارچگی تفسیری و فلسفی در میان نخبه‌گان گریزنایپذیر جلوه می‌کند. گروههای مرجع می‌بایستی در بطن فرایند گردش نخبه‌گان قرار گیرند. و در حد فاصل ساختار قدرت سیاسی و افراد شاهد قرار گرفتن گروههای مرجع باشیم. حوزه متعارف سیاست هر

روز گسترده‌تر و قلمرو موضوعات امنیتی مدادنا محدودتر گردد. در بطن چنین فضایی بی‌ثباتی منطقه‌ای و حضور قدرتهای غربی و سیاست‌های تهاجمی آنان امکان این را نمی‌یابد که به خاطر زیر سلطه درآوردن معادلات داخلی به خطر موجودیتی تبدیل گردد.

برای اینکه خطرات منطقه‌ای مرزهای کشور را در نوردند و امنیت ساختار قدرت سیاسی و افراد را تهدید نمایند طلب می‌کند که ساختار قدرت سیاسی در چهار حوزه اساسی موفق عمل کند. شرایطی فراهم شود که فزونتین فرصت‌ها برای انباشت ثروت تولیدی به وجود آید. سیاست‌های بودجه‌ای به صورتی شکل بگیرند که تخصیص منابع فزونتین و گسترده‌ترین ارضاء اجتماعی را حیات دهد.

ظرفیت‌های نظامی تکنولوژیک در حدی باشد که کمتر دغدغه و ترس را در رابطه با نیات کشورهای دیگر میان افراد به وجود آورد. این قابلیت به صحنه آید که سامان دهی اجتماعی در عمیق‌ترین شکل آن و بسیط‌ترین گستره امکان یابد این به معنای آن است که همپوشی و همسانی در منبع تفسیری و رفتاری متجلی باشد. استراتژی امنیتی مبتنی بر این چارچوب به جهت کارآمدی که برخاسته از ماهیت ملی - مدنی آن است. فزونتین میزان همگونی ارزشی، منفعتی و هویتی را در داخل و به تبع آن بیشترین اثرگذاری و وزن منطقه‌ای و جایگاهی درخور تأمل در سیستم بین‌اعمال را برای ایران گریزناپذیر می‌سازد.

نتیجه‌گیری

استراتژی امنیتی برای اینکه کارآمد و پویا باشد به ضرورت باید ماهیت ملی و مدنی را یدک بکشد. با توجه به اینکه این منطقه جولانگاه قدرتهای غربی و عرصه تاخت و تاز آنها می‌باشد و با در نظر گرفتن اینکه کشورهای این منطقه اکثراً به لحاظ کاستی مشروعیت مدنی از آسیب‌پذیری گسترده برخوردار هستند متوجه می‌گردیم که چرا بی‌ثباتی خصلت مزمن و وسیع در این حوزه جغرافیایی است. با در نظر این واقعیات و اینکه قدرتهای غربی حجم وسیعی از منابع تسلیحاتی خود را در رابطه

با این منطقه فعال ساخته‌اند که خطر موجودیتی انکارناپذیری را حیات داده است به ضرورت تأکید بر ماهیت خاص استراتژی امنیتی ایران می‌گردد. به همین روی است که منابع داخلی قدرت و وجود ضریب بالای تأثیرناپذیری آن در کنار تقویت توانمندی‌ها تأکید می‌گردند. بسط رفاه مبتنی بر اقتصاد تولیدی، بسط حوزه متعارف سیاسی همزمان با محدود ساختن موضوعات و مقوله‌های مرتبط با حوزه‌های حذفی و امنیتی و ارتقاء یکپارچگی نخبه‌گان زمینه‌هایی هستند که تحقق مطلوب آن‌ها از یک سو امنیت ساختار قدرت سیاسی را تأمین و از سویی دیگر امنیت فرد و گروه‌ها را در جامعه به وجود می‌آورد. در بطن این دو مهم ظرفیت جامعه برای ایستادگی در برابر فشارهای بازیگران فرامرزی و اراده ساختار قدرت سیاسی برای مبارزه آزاد می‌گردد. استراتژی امنیتی ایران می‌بایستی با تکیه بر این دو اصل طلایی به صحنه آید.

- Buzan, Barry and Lene Hansen.2009. The Evolution of International Security Studies, NY: Cambridge University Press.
- Balzacy, Thierry.Ed.2014 Contesting Security: Strategies and Logics, NY: Routledge
- Williams, Michael, 2007. Culture and Security: Symbolic Power and Politics of International Security, NY: Routledge
- Huysmans ,Jeff. 1998. "Security : what Do You Mean? From Concept to Thick Signifier", European Journal of International Relations , Vol. 4, no.2.
- Securitization : What Makes Something a Security Threat ,
<http://www.drtomoconnor/lect01a.htm>
- Balzacy ,Thierry.2005."Three Faces of Securitization: Political Agency , Audience, Context, "European Journal of International Relations ," Vol.11,no.2
- Wolfers, Arnold ,1991, 9th edition. Discord and Colaboration: Essays on International Politics, Baltimore, Maryland: John Mopkins University Press
- Woodward , Bob . "There is No Strategy to Defat ISIS,"[http://www :](http://www : realclearpolitics/com/video۰۸/۰۲/۲۰۱۵/)
[http://www :](http://www : realclearpolitics/com/video۰۸/۰۲/۲۰۱۵/)
- Francis/Suzanne.2011. Institutionalizing Elites, Leiden, Netherlands: Koninklijke
- Hass L.Mark and David w. Lesch.ed.s.2013. The Arab Spring : Change and Resistance in the Middle East, Bouldes, Colorado: Westview Press.